

گفتگوی سردبیر راه توده با مانوک خدابخشیان

## اسب لنگ خرافات زیر پای دولت فریبکار

آنچه را می خوانید، بخش های اصلی گفتگویی است که چند هفته پیش، مانوک خدابخشیان برنامه ساز تلویزیون ملی ایران (ان. آی. ت. و) با علیرضا الهی سردبیر نشریه راه توده انجام داده بود. این گفتگو عمدتاً بر محور شعارهای احمدی نژاد و موقعیت سرداران نظامی در دولت او صورت گرفت. قبلاً این گفتگو بصورت صوتی در راه توده لینک داده شده بود. یکی از همکاران و علاقمندان راه توده آن را روی کاغذ پیاده کرده و برای بازبینی و انتشار مجدد برای ما ارسال داشته بود که پس از ویرایش مجدد منتشر می کنیم. دست این همکار عزیزمان را به گرمی می فشاریم.

- این سردارانی که از پشت پرده بیرون آمده اند، در این سال ها چگونه به ثروت و قدرت دست پیدا کردند؟

**راه توده:** کسانی در سال های بعد از جنگ یا در لباس نظامی و با حضور در ارگان های نظامی و یا با بیرون آمدن از لباس نظامی اما با حفظ رابطه ها و وابستگی های نظامی خود به سرمایه داران تجاری مملکت تبدیل شدند. آنها می خواهند قدرت مطلق را در جمهوری اسلامی داشته باشند. تمام بحث از اینجا آغاز می شود.

خب، این گروه که ما در گفتگو های قبلی هم بارها در باره اش صحبت کرده بودیم، مخالفان جدی اصلاحات بود و توانست در انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری قدرت را بدست بگیرد. آنها حالا می خواهند کسانی که با آنها در جریان سرکوب اصلاحات همراه بودند را کنار بگذارند و قدرت را قبضه کنند. نکته بسیار مهم اینست که این کسانی که چنین خیزی را بر داشته اند نمی توانند شعار دفاع از غارتگری بدهند، دفاع از اسکله های قاچاق بدهند، شعار دفاع از رانت خواری بدهند، با این شعار ها که نمی توانند مردم را دور خودشان جمع کنند و از روی شانه های آنها بالا رفته و قدرت قبضه کنند، بلکه، درست خلاف این شعار می دهند. از مبارزه با اختلاس و دزدی و فحشا و غارتگری داد سخن می دهند، درحالیکه خودشان یک پای بسیار جدی قدرت بوده اند در تمام این سالها.

آنها حالا قدرت دولتی و نیمی از قوه مقننه را در اختیار دارند و در برابر بخش دیگری از حاکمیت که تاکنون باهم علیه اصلاحات و در واقع علیه آرمان های واقعی انقلاب متحد بودند صف کشیده اند.

آن بخش دیگر و در واقع متحدان آنها که حالا به نیروی مقابل تبدیل شده اند بخش دیگری از سرمایه داری رانت خوار و غارتگری است که بنیاد های بزرگ مالی را در اختیار دارد. مثل بنیاد رسالت، بنیاد نبوت، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اقتصاد اسلامی و دهها بنیاد دیگری که متأسفانه در باره اش مطبوعات ایران چیزی نمی نویسند. درحالیکه واقعیت اینست که قدرت در دست همین بنیادهاست. این گروهی که احمدی نژاد را انداخته جلو، بعد از فتح سنگرهای سیاسی، حالا خود را آماده خیز بزرگ کرده است. یعنی فتح سنگر های اقتصادی. سنگر اقتصادی که در اختیار اصلاح طلبان و آقای خاتمی نبود، بلکه در دست رفقای خودشان بود که حالا دیگر شده اند "حساب حساب است؛ کاکا برادر". رسیده اند سر جالیز و وقت تقسیم است. حالا اینطرفی ها که توپ و تفنگ هم دارند سهم شیر را می خواهد. بنابراین، این یک دعوی داخلی است که ربطی به مردم ندارد. گرچه، ما باید به این مرحله از تقابل ها برای تحولات آینده خیلی بها بدهیم و به

تحولات و رویدادهای آن دقت کنیم. گفتمان، این بار فقط گفتمان سیاسی نیست، گفتمانی است آلوده به تهدیدهای نظامی و حتی جنگ راه انداختن در کشور.

شما اگر بخاطرتان باشد، طی دو سال، سه سال پیش هم در گفتگوهایی که با هم داشتیم، هر بار که از تحولات پس از سرکوب اصلاحات صحبت شد من خدمت شما و شنوندگانتان عرض کردم که گفتمان آینده آلوده به حوادث نظامی خواهد بود و حتی آنچه در مجلس آینده (هفتم) اتفاق خواهد افتاد بازتابهایی در پادگان ها خواهد داشت.

دولتی که آمد سر کار و دستهایی که از پشت صحنه احمدی نژاد را انداخته جلوی صحنه متکی به سازمان مسنجم شبه نظامی است، که گفته می شود شمار این حزب شبه نظامی 300 هزار نفره است. 300 هزار نفری که یا مستقیم مزد می گیرند و یا از مزایای حکومتی حضور در چنین سازمانی بهره می برد. این حزب پادگانی که درباره اش صحبت می کنند، همین است و بسیار هم شبیه لباس قهوه ای های آلمان هیتلری آنها را سازمان داده اند.

این حزب پادگانی دولت را در اختیار گرفته، بخشی از مجلس را هم در اختیار دارد. اگر درد فقط مقابله با اصلاحات سیاسی بود که باید کار تمام شده تلقی می شد، اما می بینیم که اینطور نیست و جنگ وسعت هم گرفته. وسعت گرفته زیر برای فتح سنگر های اقتصادی خیز برداشته شده است. جنگ در اینجاست.

ما می بینیم که آقای احمدی نژاد هم مرتب، در عین حال که شعارهای پوپولیستی و عوام فریبانه می دهد، در مورد مبارزه با فقر، یا اختلاس و یا فقیرنوازی هرگز تا کنون برنامه ای برای دگرگون ساختار اقتصادی که این فقر و اختلاس و دزدی و غارت از شکم آن بیرون آمده ارائه نکرده و اساسا برای چنین کاری هم سر کار نیامده است. تمام ماجرای مقابله با این بحران عظیم اجتماعی- اقتصادی- سیاسی شده کاپشن پوشیدن بجای کت و شلوار به تن کردن، کفش کهنه پوشیدن و رفتن از این شهر به آن شهر و تکرار همین شعارهای عوامفریبانه و نیرو جمع کردن به دور خود برای رویارویی های بعدی. بی آنکه هیچ برنامه ای برای دگرگونی ساختاری بدهد. حالا به این عوامفریبی داخلی، یک الم شنگه منطقه ای و جهانی هم اضافه شده و آن اسرائیل و یهود ستیزی است. این اسرائیل ستیزی هم از همان قماش شعارهای عوامفریبانه داخلی است. اسرائیل یعنی امریکا و امریکا یعنی امپریالیسم و سرمایه داری میلیتاریزه شده و مهاجم. اما احمدی نژاد کاری به این کارها ندارد. چسبیده به این که اصلا یهودی در جنگ دوم کشته شده یا نشده! و یا نفرین و سینه کوبی برای مرگ شارون. یعنی **فریب مردم عادی و برانگیختن احساسات آنها.** چه در ایران و چه در منطقه.

پشت شعار های مقابله با اختلاس و دزدی و حمله تبلیغاتی به مرفه زندگی کردن هم، در واقع مقابله با آن گروه روبرو و رقیب خوابیده است، درحالیکه دست خودشان هم آلوده به تمام این مسایل است. تلاش برای سپردن وزارت نفت به سردار میلیاردر "سردار محصولی" یک بمب سیاسی بود، که دقیقا این نظر ما را تأیید می کرد.

- حمله نظامی به ایران و تبدیل ایران به عراق دوم

**راه توده:** ببینید فتح نظامی ایران بصورت کلاسیک نه ممکن است و نه عملی. در نتیجه امریکا هم روی نیروهای نظامی و شبه نظامی در ارگان های نظامی جمهوری اسلامی متمرکز شده است. ما یک نیروی متشکل نظامی بعنوان سپاه و نیروی از توان رفته ای بنام ارتش و نیرویی بنام بسیج داریم. اما از درون سپاه و بسیج يك ارگان شبه نظامی را شکل داده اند که در انتخابات نقش مهمی بازی کرد. در سالهای اصلاحات با موتور و بعنوان نیروهای مومن و لباس شخصی و انواع اسامی راه می افتادند و به این طرف و آنطرف حمله می کردند. نقش چماقدار مجهز به بیسیم و کلت و پنجه بوکس را داشتند. ریشه های رهبران و سازماندهندگان آنها نیز باز می گردد به سالهای دهه 60 در زندانها و قتل عام زندانیان سیاسی. ما حدود 5 سال پیش این خبر را منتشر کردیم که

در بخشی از تپه های ونک و شهرک غرب، محوطه ای را سپاه اختصاص داده است به تمرین حرکات رزمی و دو ترکه روی موتورسیکلت ها. از صبح تا شب گروه های مختلف موتور سوار در این مانورها شرکت می کردند. شاید چند ده هزار موتور سوار برای حرکت های خیابانی از این طریق آموزش داده شدند. ما آن موقع هم این خبر را بعنوان یک هشدار منتشر کردیم و گفتیم که دارند برای کارهای بزرگترین آماده می شوند، اما نه روزنامه های اصلاح طلب داخلی و نه شخصیت های سیاسی اصلاح طلب این نوع حرکات را زیاد جدی نگرفتند. درحالیکه آنها داشتند حزب پادگانی را تربیت می کردند و بازوی نظامی - موتوری برای آن درست می کردند. این ارتش چماقداران حالا به یمن پول بی حساب نفت که بصورت بودجه محرمانه صرف حقوق و سازماندهی آنها هم شده از دل تمام این حوادث بیرون آمده است. حالا دیگر به آنها حقوق می دهند. همین شورای نگهبان و آقا جنتی در ماههای آخر مجلس ششم مبتکر و بانی بودجه و حقوق به آنها شد و درجلسه مشترک خاتمی، کروبی، هاشمی و جنتی و شاهرودی درحضور رهبر، او هم درخواست بودجه توسط جنتی را تأیید کرد. آنها داشتند چاقو را تیز می کردند. از نیروی بیکار جوان در محلات مختلف ثبت نام کردند، سازماندهی کردند. این نیرو در انتخابات ریاست جمهوری خودش را کامل نشان داد. رهبران و فرماندهان آنها قطعا در سپاه و در رهبری بسیج صاحب نفوذ هستند و حتی حضور دارند.

از این نیرو قطعاً می خواهند، علاوه بر یورش و سرکوب جنبش، اعتراضات کارگری و دانشجویی و هر حرکت مردمی دیگری، در تقابل و مقابله با گروه تا دیروز خودی و امروز نیمه خودی شده استفاده کنند. اما باید توجه کرد که جرعه های برخورد نظامی درکل کشور نیز از همین ینجا بر می خیزد، چرا که آن نیروی مقابل و تا دیروز خود و امروز نیمه خودی شده هم در همین ارگان ها امکانات و ارتباط هائی دارد و کافی است سیاست های نظامی- امنیتی رهبر و احمد جنتی غلط از آب درآمده و شکست بخورد تا آنها نیز شمشیر را از رو ببندند و بعنوان نجات دهند نظام و کشور به مقابله برخیزند. قطعاً دراین تقابل نیروی نظامی تقسیم خواهد شد. حالا این شکست سیاست های حاکم با چه قیمتی همراه خواهد شد، با تحریم اقتصادی، با حمله نظامی، با جنگ داخلی و یا اشکال دیگری، باید دید. پیشگویی نمی توان کرد، اما آنچه مسلم است آنست که شکست سیاست های حاکم، منجر به یک انفجار درون حکومتی خواهد شد و خیلی از رقبای رهبر و احمد جنتی و زیرمجموعه های آنها منتظر همین فرصت اند تا سر بلند کنند.

**حالا باید دید این تقابل** را چگونه می خواهند سازمان بدهند. آنها که احمدی نژاد را با دفاع از فقرا به میدان فرستادند اما حالا جنگ را به جای تقسیم پول نفت بین مردم تبلیغ می کند و در واقع لوه های نفت را به موتور جنگی می خواهد وصل کند، با سفرهائی که می کند و حرف های پوپولیستی که برای مردم می کند سعی دارد به این تقابل جنبه مردمی بدهد و مردم را هم در کنار آن نیروی شبه نظامی به میدان بیاورد. نیروی مقابل هم اتفاقاً همین نقشه را دارد و منتظر است تا سیاست های جنگی به شکست بیانجامد و مردم گرسنه و نا امید از دولت و این عوامفریبی های احمدی نژاد پشت سر آنها برای سرانجام بخشیدن به این تقابل جمع شوند. پس می بینید که از هر دو طرف روی مردم حساب کرده اند. اگر بحرانی وجود نداشت و جنبشی هم وجود نداشت و بیم از انفجار هم وجود نداشت اینگونه روی مردم ناچار نبودند حساب کنند. خودشان می دانند که مردم در این بحران نیروی تعیین کننده اند.

احمدی نژاد و فرماندهان سپاه فکر می کنند مردم را به بهانه مقابله با پولدارها و رانت خوارها به خیابان خواهند کشاند. جلوی مطبوعات و افشاگری ها را هم گرفته و هدایت تلویزیون را هم دراختیار گرفته اند تا نویسند و نگویند که بخشی از رانت خوارها خود شماها هستید. اگر نبودید چطور می خواستید یک رانت خوار میلیاردی بنام "محصولی" را وزیر نفت کنید؟ آنها می خواهند در یک بحران انفجاری به مردم بگویند ما می خواهیم پول دارها را کنار بگذاریم، رانت خوارها را بزنیم، آنها را که به ثروت افسانه ای دست پیدا کرده اند کنار بگذاریم، مردم بیابند بیرون

!!

فعلا در مرحله تحکیم آپارت دولتی اند و سرداران طرفدار خود را در اینجا و آنجا می کارند. هر کدام از این نظامی ها هم صاحب نفوذ و ارتباط و اطلاعات در ارگان های دیگر نظامی هستند.

- چالش آخر که ظاهر اجتناب ناپذیر به نظر می رسد ..... .

**راه توده:** ببینید! آنها خوب می دانند که در پایان مسیری که می روند هیچ راه حلی جز مذاکره و سازش با امریکا وجود نخواهد داشت. قدرت را هم فارغ از رقیب و سانسور را هم برای جلوگیری از افشاگری با همین هدف می خواهند و برقرار کرده اند.

یک نمونه را در کاندیداتوری آقای محصولی برای وزارت نفت دیدیم. واقعا از این تیم اگر که فرض مثلا دولت تمامش همین باشند که آقای محصولی بود، اینها چه اختلافی با امریکا دارند؟، وقتی که امریکا هم حکومتشان را تضمین بکند و هم از آنها حمایت کند، همه نوع امکانی را به امریکا هم خواهند داد برای آنکه بمانند. ما در این باره تردیدی نداریم. از تمام سلاح های موجود در صحنه نبرد در این رقابت و برقراری اختناق استفاده می کنند. از جمله فعالیت های اتمی، جنگ طلبی و اسرائیل ستیزی. پشت این بهانه ها، بنظر ما همان استراتژی بزرگ سازش با امریکا و ادامه حکومت خوابیده است که خدمت شما گفتم.

الان آقای رهبر نمی آید بگوید که من الان 16 تا 17 سال است که تمام قدرت در دستم است، این اختلاس، دزدی و فحشا و رانت خواری و این فساد ی که در جامعه وجود دارد، خوب رهبر من بودم، 70 درصد قدرت هم در اختیار من بوده، پس چرا هست؟ این را نمی گوید، خودش پشت این شعار مبارزه با فقر و اختلاس پنهان شده است. همین کار آقای احمدی نژاد و یا احمدجنتی و دیگران و دیگران می کند، حتی آقای رفسنجانی هم همین پرچم را - البته نیمه افراشته- بلند کرده است. با اولین انفجاری اجتماعی، همین سئوالات در خیابان ها علیه همین آقایان به شعار تبدیل خواهد شد.

مردم فعلا شاهدند و دخالتی نمی کنند، اما این سکوت ابدی نیست و بمحض فراهم آمدن شرایط مناسب به اعتراض های علنی و خیابانی تبدیل خواهد شد. تمام کوشش هر دو گروه برای در اختیار گرفتن عنان این شورش و مصادره آن به نفع خود برای تسویه رقیب است. ما شاهد مراحل مختلف خواهیم بود. با همدیگر سازش می کنند، دو باره مقابله می کنند، مجددا و دوباره در تضاد قرار می گیرند. ما در آینده مراحل مختلفی را در پیش خواهیم داشت؛ عجله نباید کرد، اما سرانجام در کلیات خود همان خواهد شد که خدمت شما گفتم. تمام شرایط نشان می دهد که ما به این سمت می رویم. همه اهمیت مسئله در این است که ما این تضاد و برخورد را در افراد نبینیم بلکه در یک روند و کشاکش دو رقیب طبقاتی درحاکمیت ببینیم. در اینصورت نباید اجازه بدهیم مردم وجه المصلحه این کشاکش قرار گیرند، بلکه با خواست های مستقل خود به میدان بیایند.

اگر اینگونه با مسائل برخورد نکنیم، آنوقت با یک سازش موقت دو طرف، با یک کوتاه آمدن و ملاقات کردن دو تا شخصیت با همدیگر، مجددا عقب نشینی می کنیم و سر گیجه می گیریم که چطور شد، پس دوباره با هم ساختند؟

درحالیکه اگر به گونه ای که ما می بینیم، به حوادث و رویدادها نگاه کنید آنوقت روی جامعه بحران زده حساب می کنید. روی حمله و تهاجم به ایران حساب باز نمی کنید، حتی از تولید سلاح اتمی در ایران را هم دلیل توجیه کننده این حمله نظامی نخواهید دانست، چرا که روی خود مردم برای تغییرات در درون کشور حساب کرده اید. جامعه مسائلش به این آسانی که آقایان فکر کرده اند حل نمی شود و مردم هم گمراه نخواهند شد. ما به یک خانه تکانی بسیار بزرگ نیازمندیم. این خانه تکانی با این دولت و با این شعار هایی که می دهند، نا ممکن است. این شعارها و حرف ها خودش مانور روی خواست ها و بحران موجود در جامعه است، که بحران را تشدید خواهد کرد.

همانطور که جلوی تحقق شعار های آقای خاتمی را گرفتند و مانع اصلاحات شدند و امکان اصلاحات در جامعه را بشدت تضعیف کردند و امید مردم را از امکان اصلاحات قطع کردند، حالا با این شعارها و مانورهایی که آقای احمدی نژاد تا حالا داده، یکبار دیگر این اندک امید تحول اقتصادی با شعارهای تند و تیز مذهبی نیز کاربرد خودش را در میان چند میلیون فقر زده مذهبی ایران نیز از دست خواهد داد.

- یعنی پول نفتی به مردم نخواهد رسید!

**راه توده:** فراتر از اینها باید مسئله را دید. با این شعارها که چیزی حل نمی شود. تغییرات زمانی روی میدهد که برنامه ای برای تغییر ساختار اقتصادی نظام ارائه شود و مردم برای آن بسیج شده و به میدان بیایند. شما ببینید برای تغییر که برنامه 20 ساله ای که تصویب کرده اند و مرتب از آن دفاع می کنند و یا برنامه چهار ساله دولت احمدی نژاد که در دل آن برنامه بزرگتر و استراتژیک 20 ساله می گنجد صحبتی از تغییر ساختار اقتصادی ایران می بینید؟ همچنان خصوصی سازی و فروش نفت و واردات در دستور اقتصادی کشور است و این ریشه تمام بدبختی هاست.

آقای احمدی نژاد هم صحبت هایی که می کند، تماما این است که این دولت بزرگ است، دولت را تماما بدهید به بخش خصوصی. این بخش خصوصی که ایشان صحبت می کنند همان بخش خصوصی است در گذشته هم می گفتند باید آن را تقویت کرد. البته اسمش را گذاشته اند "مردم". می گویند بدهید به مردم. اما، کدام مردم؟ شما تا حالا شنیده اید که یک کارخانه را داده باشند به کارگرانی که در آن کار می کنند؟ اینها که در برنامه 20 ساله مردم نیستند. مردم یعنی آقازاده های بزرگان و سرداران سپاه و تجار بزرگ.

بزرگ ترین بنگاه های اقتصادی، تاسیسات اقتصادی- تولیدی مملکت را واگذار کردند مثلا به بخش خصوصی. این بخش خصوصی کیست؟ بنیاد هایی که متعلق به سران حاکمیت و یا وابستگاه آنهاست. اینها در دولت نیز بوده و هستند، البته اغلب در پشت صحنه قدرت را در اختیار دارند و دولت ها را راه می برند. در نتیجه بخش خصوصی که اینقدر سنگش را به سینه می زنند یعنی همان بخش خصوصی که دولت و قدرت را هم در اختیار دارد و حتی کارگزارانش وزیر و مدیرکل و رئیس موسسات دولتی هستند. این همان سیستمی است که در پاکستان هم هست. اسم این کوچک کردن دولت نیست، بلکه تقویت و گسترش دولت است و واگذاری به مردم هم نیست، بلکه انتقال به خودشان است.

آقای احمدی نژاد وقتی راجع به بخش خصوصی صحبت می کند و می گوید بیایید دولت را کوچک کنیم. در حقیقت او هم ادامه میدهد سیاست چوب حراج بر ثروت عمومی و ملی مملکت. مثل پترو شیمی، مثل راه آهن، مثل هواپیمایی مملکت، مثل نفت ایران. ایشان می فرماید بیایید این ثروت ملی را بدهیم به بنیاد های تازه تاسیسی که نظامی ها در آن هستند، یعنی فرقی به حال مردم نمی کند، اسم این که بخش خصوصی نیست بلکه تاراج مملکت است و سپردن آن به دست کسانی که در حاکمیت هستند، منتها جلوی صحنه نیستند و مردم با اسم و چهره شان آشنا نیستند.

آنطرفی ها هم خواب نیستند، این را می دانند و با چنگ و دندان از آنچه تصرف کرده اند دفاع می کنند. مثلا وقتی بنیاد مهرالرضا را احمدی نژاد مطرح کرد تا آن را جانشین کمیته امداد مؤتلفه اسلامی کند، آنها هم با استفاده از فراکسیونی که در مجلس دارند و قدرتی که درحکومت دارند و قطعا با تهدید عملیات تروریستی که امکانش را در دل حاکمیت دارند، جلوی این طرح ایستادند و به حقه احمدی نژاد بدل زدند. مهرالرضا فراموش شد.

دولت می خواست کمیته امداد را تضعیف کند و این صندوق مهرالرضا را با 3 میلیارد دلار سرمایه جانشین آن کند و آن را بکند پشتوانه اقتصادی آقای مصباح یزدی. فعلا زورش نرسید، اما تردید نیست که از در دیگری وارد خواهند شد تا لقمه را از دهان رقیب درآورند.

باید دید چه چیز در آن زیر می خواهد اتفاق بیافتد. دو گروه بزرگ سرمایه داری مملکت یکی عمدتاً الان لباس نظامی به تنش هست، یکی دیگر عمدتاً روحانی و بازاری و سنتا طی این 27 سال قدرت در اختیارش بوده است. حالا رسیده اند به جایی که یکی از کفه های تراز می خواهد بر آن دیگری سنگین تر شود. این کفه **نظامی است**. آنها فکر هم می کنند که برای تسلط بر جامعه و تضمین این نظامی که الان برقرار است ورزیده ترند و البته به پرونده 8 سال مقابله با خاتمی و اصلاحات هم می نازند. آنها می دانند که در این وسط پایگاه روحانیت هم تضعیف شده و اگر لازم شود، حتی می توانند روحانیت را مرخص کرده و بفرستند به حوزه های علمیه و مردم هم این حادثه را بعنوان یک تحول جشن بگیرند.

آن تعبیر ما درباره جانشین شدن گفتمان نظامی - سیاسی بجای گفتمان سیاسی همین است. نطفه های یک جنگ داخلی که شما هم بدرستی به آن در سؤال خودتان اشاره کردید، از جمله می تواند در همین نبردها قابل رویت باشد. جنکی که می تواند به موزائیکی شدن ایران هم ختم بشود. بخشی از بیم ما از تهاجم به ایران و یا بازی اتمی که راه انداخته اند از همین جا ناشی می شود.

مملکت آنقدر روی آب شناور هست که با يك موج بزرگ بشود این کشتی را چندین پاره کنند. در نتیجه، ممکن است در يك ماجرا جویی، کار به اینجا هم بکشد، یعنی کار به تجزیه بخش هایی از ایران بکشد که زمینه اش تماماً آماده است. می تواند این جنگ داخلی یا این برخورد های داخلی با شوک های دیگری غیر از حمله نظامی هم انجام بشود، مثلاً بحران اقتصادی را تشدید کردن.

کافی است نفت ایران را نخرند. یکی از نگرانی هایی که الان وجود دارد آن است که به سرعت نفت آذربایجان را به اروپا منتقل می کنند و تقریباً جانشین نفت ایران کنند. ما اطلاع پیدا کرده ایم که نزدیک ترین نفت از نظر کیفیتی در جهان به نفت ایران نفت آذربایجان است. اگر این نگرانی اروپا از بحران نفتی در صورت قطع نفت ایران بر طرف بشود، آن وقت اروپا هم يك دست با امریکا عمل خواهد کرد و دیگر نگران این نخواهد بود که نفت ایران برای مدتی از بازار خارج شود. مثلاً در يك حرکت نظامی برای یکی دو ماه، سه ماه، صدور نفت دچار يك بحران بشود و نتواند صادر شود، تا دو باره استخراج و صدور آن را سازمان بدهند. شما توجه کنید که کافی است نفت ایران را دو ماه نخرند و یا به هر شکل دیگری جلوی صدور آن را بگیرند و یا تسلط حاکمیت بر آن را مختل کنند. در این صورت است، که تمام ارکان این حکومت فرو می ریزد. همه حرف ها و شاخه شانه کشیدن ها فرو می ریزد. اگر فکر کنیم این را قدرت های بزرگ نمی دانند خام خیالیم.

می خواهم بگویم که ممکن است با امواج مختلف، با حوادث مختلف این فروپاشی از درون و موزائیکی شدن ایران را ممکن کنند. در کردستان این زمینه بسیار فراهم است، در آذربایجان هم تا حدود زیادی فراهم است، در خوزستان شما می بینید چه حوادثی در حال اتفاق است در آنجا هم زمینه هست یعنی زمینه اش وجود دارد. حتی به مانور نظامی ارتش در خلیج فارس نیز از آنسو حمله کرده اند و یا انفجارهایی که در شهرهای خوزستان روی میدهد، در بلوچستان هم که دیدید حتی کاروان رئیس جمهور هم به این آسانی نتوانست در منطقه حرکت کند و به آن حمله نظامی شد

و....